

اثر عامل وراثت و محیط در ارتکاب جرائم

درباره اینکه عوامل ارثی از یکطرف و محیط مؤثر در شخصیت پس از تولد و در زمان رشد تا حین ارتکاب جرم از طرف دیگر تا چه اندازه در ارتکاب جرائم دخالت و نفوذ دارند علم جنائی روشهای مختلفی اتخاذ نموده که اجمالاً توضیح میگردد:

مطالعه احوال دوقلوها بخصوص دوقلوهاییکه از یک نطفه تنها «Jumeaux univitellins» بوجود آمده اند موضوع جالبی را از لحاظ وراثت تشکیل میدهند زیرا این نوع دوقلوها عیناً واجد یک ریشه و سرمایه ارثی میباشند برخلاف دوقلوهای متولد شده از دو نطفه «Jumeaux bivitellins» که ریشه ارثی آنان بعلت تجزیه نطفه در رحم مادر ممکن است دارای خصائص ارثی مختلف گردد.

در دوقلوهای یک نطفه هر گاه یکی از آنان مرتکب جرمی گردد دوقلوی دیگر نیز به تحقیق مرتکب جرم و یا اگر اوضاع و احوال محیط زندگی او اجازه ارتکاب جرم ندهد لاقلاً دارای احساسات ضد اجتماع «Asocial» خواهد بود و بنا بر این از لحاظ احساسات ضد اجتماعی این دوقلوها از هر جهت با یکدیگر منطبق میباشند النهایه شرایط مساعد ممکن است یکی را مجرم و دیگری را متمایل به ارتکاب آن نماید ولی در مورد دوقلوهای مشتق از دو نطفه مختلف این انطباق تمایل بارتکاب جرم بطور ندرت در هر دوی آنها ملاحظه میگردد.

در مورد تکرار جرم یکی از دوقلوهای یک نطفه مخصوصاً این انطباق تمایل جرمی طرف دیگر بمقدار قابل ملاحظه صدق مینماید ولو اینکه محیط تربیت و زندگی یکی از دیگری مختلف بوده باشد و از اینجا این نتیجه حاصل میگردد که ساختمان ذاتی شخصیت فردی در زمان ارتکاب جرم و بالاخص مجرمین حرفه (معتاد) مخصوصاً مربوط بموضوع توارث آنان میباشد.

«Krenz» در باب رفتار دو نفر دوقلوی یک نطفه مطالعه نموده و باین نتیجه قطعی رسیده که یکی از آنان بر اثر ارتکاب جرم حمله بجسم اشخاص «Agressif» چندین دفعه محکومیت یافته و دیگری اگرچه بمجازات جزائی محکوم نگردیده ولی بمناسبت شغلش که تصدی بار در فاحشه خانه بوده اشخاص مست را با زور از این محل بیرون نموده و بدینوسیله حس حمله بجسم اشخاص را بدون اینکه مرتکب جرمی گردیده باشد تسکین میداده است و از اینجا معلوم میشود که گرچه غریزه ارثی جرمی دوقلو از هر جهت متحد باشد محیط مساعد برای یکی از آنان موجب وقوع جرم برای آن شخص گردیده و نفر دیگر بعلت نامساعد بودن محیط خطائی مرتکب نمیگردد.

وسیله دیگر مطالعه تأثیر ارث و محیط در تمایلات ارتكابی جرائم تفکیک هر یک از دو عامل مزبور میباشد بدین معنی کسانی را که ساختمان ارثی آنان از هر جهت یکی بوده ولی در دو محیط مختلف زندگی نموده‌اند با دو کسی که از لحاظ ساختمان ارثی متفاوت بوده ولی در یک محیط معین پرورش یافته‌اند مقایسه نماییم

در مورد اتحاد ساختمان ارثی دونفر با اختلاف محیط پرورش بطوریکه در مورد دو قلوئی یک نطفه گذشت معمولاً این دونفر دارای تمایلات جرمی متحدی بوده و فقط محیط مساعد محاط بر آنان وقوع جرم را تسریع و یا مانع ایجاد آن میگردد ولی در مورد اطفالی که مثلاً دارای خصائص شخصی ارثی متفاوتی بوده و در یک محیط معین نیز زندگی مینمایند هر گاه یکی از آنان دارای تمایلات ارثی جرمی باشد با وجود اتحاد محیط تربیت و زندگی معین این طفل خصائص ارثی خود را مخصوصاً در هنگام بلوغ بروز داده و مرتکب خطاهای بزهی میگردد و این پدیده‌های خطائی مخصوصاً در مورد فرزندان مجرمین معتاد و مجرمین مهاجم بسیار دیده میشود

مثلاً فرزندان دزدی را از همان اوان کودکی از مادر خود جدا کرده و بیخانواده بنائی سپرده‌اند که با ۴ فرزند او تربیت کامل یافته است ولی معیناً در سن ۱۶ سالگی خصائص انحرافی ارثی در او نمودار گشته و حالت تجاوز باشخاص در او مشاهده گردیده و بالاخره در موقع مستی با خواهر خوانده ۸ ساله خود مرتکب زنا شده و نیز بعداً مرتکب دزدی گردیده است.

بروز خصائص جرمی ارثی در مورد بچه‌های محبوسین و خاصه محکومین معتاد (حرفه) و مقایسه این بچه‌ها با پسر خواندگان آنان نیز نتیجه اثر توارث را بخوبی روشن میسازد «Kuttner» که بمطالعه ۱۰۹ نفر محکومین معین زندان «Strarebing» پرداخته است باین نتیجه رسیده که ۴۷٪ فرزندان پسر بالاتر از ۱۸ سال این مجرمین ایضاً مرتکب جرم گردیده و محکومیت جزائی یافته‌اند که از این عده ۱۹ درصدشان مرتکب تکرار جرم (مجرم معتاد) گردیده‌اند و اما فرزندان خواندگان آنان با وجود اینکه در محیط مساوی با فرزندان واقعی مجرمین یعنی در دامن همان مادران (زنهای سابق محکومینی که پس از جدائی از محبوسین شوهر اختیار و دارای فرزند گردیده‌اند) تربیت و پرورش یافته‌اند فقط ۲۰٪ بعدها محکومیت یافته‌اند که از بین آنها ۴٪ مرتکبین تکرار جرم بوده‌اند. نظیر این مطالعات از طرف «Muller» در زندان «Brandenburg-Gorden» بعمل آمده و تقریباً بهمان نتایج یاد شده فوق رسیده است.

غرایز طبیعی انسانی مانند غریزه حب نفس - ارتزاق - حرکت - تمایل جنسی حسی (شنوائی - دیدنی و غیره) تعاون فامیل - معاشرت با اشخاص - ترقی - کسب قدرت آزادی - تولید مثل (مخصوصاً نزد زنان) و غیره اغلب بطور توارث بوسیله سلولهای مادریا پدریه فرزند منتقل میگردد (مانند غریزه موزیک در فامیل باخ «Bach» بدون اینکه انتقال این غرایز همیشه بطور مرتب و مسلسل محفوظ بماند مانند اینکه آثار خصیصه غریزی پدری ممکن است در نسل سوم او بروز و ظهور نماید و بدین ترتیب امکان دارد

اثر عامل وراثت و محیط در ارتکاب جرائم

که دو برادر و خواهر متولد شده از یک پدر و مادر دارای خصائص غریزی متفاوت باشند که برای مثال نمونه که «Lenz» مذکور داشته است یاد آور میشویم :

معلم مدرسه که بدورستی و پایند بودن باخلاق و مذهب معروف بوده دارای سه فرزند دختر و یک فرزند پسر بوده که از لحاظ تربیت و مراقبت مادری مورد ضرب المثل همسایگان قرار گرفته اند - سه فرزند دختر او زندگی شرافتمند غیرملکوکمی داشته ولی فرزند پسرش از همان ابتدای کودکی در مدرسه ابتدائی بدروغگوئی معروف بوده و در سن ۱۳ سالگی از مادرش دزدی کرده و حتی لباسهای پدرش را به کهنه فروشان میفروشد.

در سال پنجم متوسطه بعثت دزدیدن چندین ساعت از رفقای همکلاس خود از مدرسه اخراج و پدر و مادرش او را به وین فرستاده و سرپرستی تربیتش را بخانواده مذهبی و اگذارمینمایند که بمدرسه هنر و حرفه ای رفته و ننگهای سابق از سرش خارج گردد. در مدرسه اخیر این محصل هوش و ذکاوت خود را بخصوص در تهیه نطقهای ادبی بروز داده و بهمین جهت اداره کتابخانه مدرسه باو محول میگردد ولی پس از مدتی بعثت اختلاسی که در صندوق کتابخانه مرتکب میگردد او را از این مدرسه هم اخراج و برای اینکه مخارجش از طرف اقوام حذف نگردد مشاوریه به تهیه اسناد جعلی تحصیلی اقدام و چندین بار نیز مرتکب دزدی در محل شبانه روزی محصلین میگردد.

بالاخره در سن ۲۰ سالگی رفیقه تحصیلی خود را که تحصیلدار مدرسه بوده برای تصرف ۳ هزار شیلینگ با چاقو بقتل میرساند و در موقعیکه موفق بدستگیری او میشوند بیش از نصف مبلغ مزبور را صرف خرید البسه نو و پرداخت قروض و بالاخص خرج زن فاحشه نموده بوده است.

در مورد مثال فوق گرچه این پسر جنایتکار با سایر فرزندان این پدر و مادر صحیح العمل زندگی نموده و از لحاظ تربیت ایرادی بر تأثیر بد محیط تربیت او نمیتوان وارد آورد بلکه علت این خصیصه جرمی شخصیت او را باید در اجداد قبلی او جستجو نمود و اصولاً لازم نیست که حتی خصیصه ذاتی بزهکاری مزبور در اجداد قبلی نیز حتماً وجود داشته باشد بلکه جراحت نطفه در بعد از انعقاد آن نیز ممکن است باعث انحرافات ارثی اشخاص گردد.

مطالعه در سلسله انساب مجرمین نیز ما را به تأثیر موضوع وراثت در ارتکاب جرم کمک شایانی مینماید. از بین ۷۰۹ نفر اجداد فامیل «Juke» آمریکائی که جداعلی آنان الکلیک بوده ۲۱۹ نفر مجرم و ولگرد و ۲۰۲ نفر آنان فاحشه و یا مدیر فاحشه خانه بوده اند و همین تقریب انتقال جرم بوسیله وراثت که منشأ آن اجداد اعلی مجرم بوده است در فامیلهای دیگری از قبیل : مارکوس و زرو «Zero» و ویکتوریا «Viktoria» و غیره دیده میشود و مطالعه سلسله انساب مجرمین بالاخره موضوع انتقال مجرمیت بوسیله ارث را از لحاظ شخصیت ذاتی و ارثی مجرم تقریباً اثبات نموده و بما میآموزد که احتمال انتقال مجرمیت بوسیله ارث قریب به یقین میباشد اگر چه در بعضی موارد تأثیر محیط نشوونمای فرزند که در خانواده مجرم تربیت مییابد بالمال در این فرضیه بی تأثیر نباشد.

اثر عامل وراثت و محیط در ارتکاب جرائم

صحت فرضیه انتقال مجرمیت بوسیله ارث بخصوص با مطالعه که در گروهی از اطفال بعمل آمده است تأیید میگردد :

نتیجه مطالعه مذکور این شده است که تقریباً در کلیه موارد ذات و غریزه بزهدار بودن اطفال بالاخره و با وجود اتحاد محیط زندگی و تربیت بطور بارزی ظاهر گردیده است مانند غرایز سرکش جنسی و غریزه حمله و تجاوز باشخاص و غیره باید تکرار نمود که محیط نشوونما و تربیت تأثیر بی اهمیتی هر گاه این محیط خوب و مناسب باشد در مجرمیت طفل داشته و برعکس محیط نامناسب تربیت غریزه فطری جرمی را تسهیل مینماید مانند فقدان تربیت پدر و مادر، مرض طولانی آنان که مانع رسیدگی باحوال طفل میگردد، مرگ یکی از آنان و یا هر دوی آنها، طلاق بین آنان و سایر جهات از هم پاشیدن شدن زندگی فامیلی از قبیل وقوع جنگ و رفتن پدر بجهت سربازی و غیره.

تأثیر دو نوع محیط در مرتکب قبل از ارتکاب جرم نسبت بکسانی که دارای غریزه فطری وراثی ارتکاب جرم میباشند و حتی نسبت بکسانی که فاقد این فطرت ارثی میباشند بالاخص قابل التفات میباشند.

اولاً - عوامل مادی خارجی که بر روی مغز شخص تأثیر نموده و باعث تغییر و تحول شخصیت ذاتی فرد میگرددند مانند جراحت وارده بمغز «Traumatismes» و «craniens» که نتیجه آن بدون اینکه در هوش مجروح تأثیر نماید باعث بروز غرایز حمله و تهاجم - عدم کنترل غرائز جنسی - حساسیت عصبی زیاده و غیره (که ممکن است این غرایز حتی چندین سال پس از وقوع جراحت مغزی بروز نمایند) میگردد و همچنین عفونت مغزی «Maladie infectieuse du cerveau» که منتهی بایجاد مرض خواب و تورم مغز «Encephalite» گشته و نتیجه آن تمایل بارتکاب جرائم برضد اسوال و ابدان و اعراض میگردد.

ایضاً مسمومیت های کهنه که از مجرای خون وارد بدن گشته و باعث تغییر خصائص شخصیت میگرددند از قبیل الکل و مرفین و غیره.

ثانیاً - تأثیرات روانی خارجی که بوسیله ترغیب و تلقین در اشخاص ایجاد گردیده و تکرار در عمل بزهدی موجب عادت میگرددند. تلقینات و تشویقات روانی سزبور بخصوص در جوانان که هنوز تجربه کافی از زندگی ندارند مؤثر گشته و آنانرا بطرف بزه میکشاند و بر عکس تلقین و تعلیم به نیکوکاری و فداکاری و انسان دوستی در بزهداران ذاتی (غریزی) که خاصیت ارتکاب بزه را ممکن است ارثاً اکتساب کرده باشند و مانع اراده آنها در اعمال خطئی گردیده و چه بسا با وجود خصائص ارثی ذاتی این قبیل اشخاص بر اثر تعلیمات و تربیتهای صحیح هیچگاه مرتکب عمل ناشایستی نگردند معاشرت و رفاقت و سینما و تئاتر از عوامل مهمه تأثیرات روانی محسوب میگرددند.

تأثیر تعلیم و تلقین بعمل خوب ممکن است در اثر ازدواج ایجاد گردد بدین توضیح شخصی که فطرتاً غریزه جرم را ارثاً کسب نموده در نتیجه ازدواج با زنی باتقوی و صحیح العمل و تحت تأثیر عشق و علاقه و تعلیم او با وجود کشش باطنی ذاتی محتمل است بهیچوجه مرتکب عمل ناشایستی نگردد.